

## پرواز با پری آرزوها؛ بر بلندای ابر ها و آسمانها!

چشم انداز های شگفتگی یا سرکوفتگی آرزو های آدمیان؛ دور نما های متقابل نیکبختی یا تباهی بشریت استند!

لطفاً به این تصویر دقت کنید!

بیشتر تصور خواهید کرد که پدر یا مادر یا کسی از نزدیکان این جواندختر زیبا؛ به عنوان تفریح و تفنن به او یونیفورمی پوشانیده و درینحال از وی فوتویی گرفته و مثلاً به جایی مانند "فیس بوک"؛ آنرا به اشتراک گذاشته است.

میتواند تصورات به جاهایی دیگری هم بکشد؛ از جمله مدل بودن این دوشیزه در یک نمایشگاه لباس؛ در درامهء یک اعلان تجاری یا صحنه ای از یک فیلم و سریال و....و....

در واقع هم این دوشیزه «آنی» نام دارد؛ اهل شهرک خورد «ویجایاوادا» در جنوب شرق هند از توابع ایالت اندراپردیش است که فرهنگ سنتی و زبان بخصوص خودش را داراست؛ بر علاوه فرزند خانواده کم بضاعت و فاقد جاه و مقام میباشد.

«آنی» گویا در صحبت با خبر نگاری گفته است که «از دوران کودکی علاقه خاصی به پرواز داشتم اما هیچکس من را در رسیدن به این آرزو راهنمایی و مدد نمیکرد با اینهمه من فقط می خواستم پرواز کنم بی آنکه از فن و تکنولوژی چیزی بدانم. شور و شوق من برای رسیدن به این آرزو بی اندازه بود و همین علاقه من را مصمم نگه میداشت تا پیوسته به دنبال عناصر و عواملی بگردم که من را برای رسیدن به هدفم درست هدایت کنند.»

شما عزیزان؛ مثلیکه به مطلب رسیدید؛ بالاخره به خاطر اجابت این خواست جنون آمیز جواندختر؛ بوده است که کسی از کسان - شاید از والدین، از سایر بسته گان یا هم شاید از خاطرخواهان و عاشقان - به مهر آمده و خواسته است با دوختن یا تحفه خریدن لباسی پیلوتی؛ او را شادمان کند و قادرش سازد که لحظه ای خویشتن را همچون کپتان پرواز یک طیاره؛ به اوج رویای مهمترین دوران کودکی و نوجوانی اش؛ تخیل بدارد!!



کم از کم می پذیرید که میتواند این دخترک؛ آرزویی چنین بلند بالا داشته باشد؛ چرا که طینت یا گوهر آدمی؛ چنین آرزو ساز و آرزو پرست است؛ به خاطری می گوئیم طینت یا گوهر آدمی؛ که ما گمان می کنیم دیگر جانوران؛ اگر مطلقاً "بی آرزو" نباشند تا بدین حد آرزو ساز و آرزو پرست نخواهند بود!

ولی معلومدار! که به محض آرزو؛ تبدیل شدن به یک آسمان نورد؛ ناممکن اگر نباشد؛ کار آسان نیز نیست و باز دوشیزه بودن و زن بودن؛ آنهم در دیهه ای از اطراف هندوستان که چه بسا از روستا های افغانستان ما عقب افتاده و محرومتر و در حد خودشان: طالبانی تر هستند؛ می تواند چالشی بس بزرگ برای رسیدن به این آرزو باشد؛ چالشی از آن دست که نه فقط در هند و افغانستان؛ بل در سراسر کره خاکی؛ ملیون ملیون آرزو را با آرزومندش به گور روانه داشته است و به گور روانه میدارد!

مگر شما در اغلب فیلم ها و سریال های هندی و ترکی و اروپایی و امریکایی و ایرانی و همدیفا ها؛ دختران و زنانی درین سن و سال و شمایل و نما و سیما را چگونه می بینید و نهایتاً آنان چه باید ها و نباید هایی در زندگانی برای خود و دیگران میتوانند داشته باشند و یا عملاً دارا هستند؟

با معذرت. در سریال های ترکی و مماثل ها که به ذایقه و سلیقه «جیم تی وی» هاست و افغان - تی وی های ما هم پُر از پس مانده ها و شفتور شده های همان ها میباشند؛ این سری دختران را در چه احوالات و مراتب و مقاماتی می یابید؟

چند تا دوشیزه ای چنین بلند پرواز و عاشق آسمانها را در شخصیت ها و سمبول ها و "هیرو" های پرورده شده با هنر و دها و نبوغ خداوندان هنر و تصویر و رنگ و نیرنگ؛ در آنها دیده اید و دریافته اید و سراغ دارید؟!؟

در داستانها و زمان ها؛ چط...-...ور....؟

ببخشید؛ متوجه نبودم که عصر و زمان این چیز ها گذشته است؟!؟

باید می پرسیدم؛ در شبکه های اجتماعی رنگارنگ جهانی و جهانشمول چطور؟؟؟

خوب؛ حالا که پرسیدم! مهربانی کنید: فقط یکی دو نمونه، یکی دو الگو...؟؟؟

ها!... درست...! فهمیدم!

میفرمائید؛ از عالم واقع، از آدمیزاده های شهر و دیار و کوچه و خیابان و مدرسه و آموزشگاه و کارگاه و اجتماع... بپرسم!

آخر؛ گپ از اینها زیاد مؤدبانه و روشنفکرانه و مودبانه و مُدرن و پُست مدرن... نیست! آدم خجالت میکشد، بی سویه و پُوده و لُوده معلوم میشود! مثلیکه خودِ خودِ بنده (محمد عالم افتخار) شدم؛ در آنهمه موارد و نمونه ها و گزیده ها و تا حدی پرورده ها؛ که در نمایش «گوهر اصیل آدمی»(1) ارتکاب کرده بودم!!!!

القصة چه صراحتاً و چه با پُس پُس، حکم فرمودند؛ اینها آدمک های معمولی و دِم دست و پیش پا افتاده اند؛ اجزای عادی یک کُل اند؛ حالا نه از "کُل گرایی" چیزی بدر میشود و نه از "تقلیل گرایی"؛ "حالا کشفیده است که کُل ها بیش از جمع اجزا استند!"، حالا عصر؛ عصر "کوانتوم" است!!!

این است که من؛ از آن بالا بالا ها؛ از قله های هنر و از انحصارات هنر و نمایش و سِری و سِریال؛ می گویم و می پرسم!

کم از کم فایده اش این خواهد بود که آدم خالی و خیله و پُوده به نظر نیایم!

\*\*\*\*\*

باری؛ بگذریم و بر گردیم به طواف "پری پرواز ها، پری آسمانها در آرزو"

همان که "آنی" نام کوچکش بود و نام کاملترش "آنی ویدیا"ست!

در جایی که خیلی به تفصیل داستان او را منتشر کرده بودند؛ یک اعقل عصر؛ اعقل کوتاه نویسی؛ کامینت نگاشته بود که: "ازدواج کرده است؟"

آخر؛ دختر و زن؛ یعنی فقط مسئله جنسی!

دکتور فرهنگ هُلاکویی را؛ به یاد بیاوریم که هی داد زده است؛ آخر: «زن و مرد؛ فقط مسئله جنسی؟!»(2)

با اینهمه؛ تف و لعنت است که هی نثار فروید؛ پدر روانشناسی میشود که چرا اینهمه مسئله جنسی را جدی و مهم گرفته و در بسا عقده ها و کمپلکس های روحی مسبب ناهنجاری ها و بیماری های روحی؛ علت و عامل نشان داده است!؟



به نظر میرسد که اینجا (در تصویر) «آنی دیویا» چند سال اینسو تر آمده؛ معهذا چنین می نماید که یونیفورم پیلوتی را یلا دادنی نیست و در همه این سالها هم رها نکرده و بر علاوه؛ ماکیت های طیارات پروازی؛ اسباب بازی اش حتی در کلائسالی گردیده است؟

عجب؛ که در بیداری هم خواب می بیند!

\*\*\*\*\*

ولیکن نه! نه!

به راستی، راستی؛ حالا "انی دیویا" داخل سی ساله گیست و چه بسا قدم به سی و یکساله گی نگذاشته است!؟

آیا او "ازدواج کرده است"؛ آخر فصل شادابی دختر کوتاه است؛ اگر ازدواج نکرده؛ دیر میشود، پیر میشود!!

اگر ازدواج کرده؛ اولاد دارد؟ چند تا، چند پسر، چند دختر؟ شوهرش چه کاره است، چه پیداگری خواهد کرد، خرچ و نفقه زن و اولاد را پیدا میکند؟ آنی دیویا چه مشغولیت ها در خانه دارد؛ سلیقه های خانه داری و مهمانداری و همسایه داری و دست پخت هاش ...؟



اگر "آنی دیویا" هرچه باشد و هرکی باشد؛ ما همینیم!

شاید بتوانیم خود را تسلی دهیم که آنچه ما هستیم عام است و خاص ها و استثنائات؛ یا نیست و دروغ است و قصه و افسانه "علاء دین" است؛ یا باشد که باشد؛ با یک گل و دو گل که بهار نمیشود!

با این منطق هم نمیتوان؛ ستیزه کرد؛ حتی از تسلیم شدن بر آن زیاد گزیر نیست! به ویژه در مشرقزمین، به ویژه در اسلام زمین، به ویژه در طالبستان و قبایلیستان و قبرستان...

لذا پای ملامت و توبیخ و توهین مُرده و زنده ای اصلاً در میان نمی باشد!

ولی به هرحال و خیلی خیلی خوشبختانه؛ پدیده ها و ماهیت ها و مظاهری دیدنی و دریافتنی و پذیرفتنی و سرمشق شدنی هست هرچند کم و کمیاب ولی معنابخش به انسان و انسانیت؛ نمایاننده و اثبات دارنده طینت راستین و «گوهر اصیل آدمی!»، (در قیاس با طینت های مطلقاً حیوانی و گوهر های صرفاً جانوری یا قاطری و مزج شده و مسخ شده و تخریب شده...)

آری؛ هست نماد ها و نمود هایی جمیل و جلیل، در اوج، در کمال!



و شما خواهید گفت که مورد «آنی دیویا» چنین هست نیست!؟

واقعیت این است که یونیفورم پیلوتی در تن طنز این پری دختر هندوستانی؛ تحفه و هدیه کسی نیست؛ به قصه واقعی و حقیقی و نه فیلمی و سریالی این دختر 30 ساله «سرزمین عجایب» گوش کنید و نه هم مبادا؛ آنرا چو "قصه" فراموش کنید:

\*\*\*\*\*

"آنی دیویا" به دوام سخنانی که از زبان عسلی اش در بالا آوردیم می گوید: و در نهایت در سن 17 سالگی به مسیر درست فرار گرفتم؛ به آموزش ها و مشق ها و تمرینات پیلوتی و پروازی استقامت یافتم؛ همه چیز برایم جدید بود و هیچ تجربه مقدماتی در این ارتباط نداشتم.

.... از شهر کوچکی به شهری بس بزرگ و گیج کننده آمده بودم حتی لباس هایم نیز در هنگام تحصیل نسبت به سایرین که همقطار شان شده بودم، متفاوت بود. اکثر دانشجویان از شهرهای کلان و دانشگاه های خوب به میدان آمده بودند تا گویی نبردی سخت را با من آغاز کنند. با وجود داستان های متفاوت از شکست های تلخ افرادی که آرزوهای بزرگ داشتند من روی کارم متمرکز ماندم و علاقمند پیگیر به یادگیری بودم و همین کلیدی برای موفقیت بود.

والدینم هم بسیار حمایت کردند. با وجودیکه مشکلات مالی زیادی وجود داشت اما آنها برای من هزینه و فرصت را به هر سختی که بود فراهم آوردند. سختی تنها در یافتن پول نبود؛ به والدینم گفته می شد که مرا به آموزشگاه پروازی نفرستند، فشار اطرافیان خیلی زیاد بود و دلیل و منطق زیاد هم داشت؛ شهریه ها نیز در آن زمان برای والدین من خیلی سنگین بود و خود به تنهایی میتوانست منجر به همان گونه شکست های تلخ گردد که در مورد دیگران سراغ داشتم.

بدینگونه "آنی دیویا" با حمایت والدینش؛ پس از اختتام تعلیمات اولیه؛ مسیرهای سنتی تحصیل در مراکز عادی را دور زده حسب آرزوی بزرگش؛ با ۱۷ سال سن به مکتب عالی پروازی موسوم به «اوران آکادمی» شامل میشود.

او به سختی در درس و تمرینات تلاش کرده در ۱۹ سالگی آموزش های مقدماتی را با درخشش چشمگیر به پایان برده و به استخدام شرکت هواپیمایی «ایر ایندیا» در می آید.

آنی دیویا سپس در اسپانیا دوره آموزش هدایت بونینگ ۷۳۷ را می گذراند. او به گفته خودش این امکان را داشت که خلبان بونینگ ۷۳۷ شود اما بونینگ ۷۷۷ بزرگترین هواپیمای دو موتوره مسافربری جهان؛ با آرزوهای او جگربرنده اش تطابق بیشتر بهم میرسانید؛ لذا روانه لندن شد تا دانش و مهارت هدایت پرواز با بونینگ ۷۷۷ را بیاموزد که آموخت .

به این نهج، آنی دیویا همزمان با کار در «ایر ایندیا» (هواپیمایی هند) مدرک هوانوری BSC را کسب کرد و کاپیتان پرواز بونینگ ۷۷۷ گردید. آنی دیویا طی حدوداً ده پرواز پیروزمندانه در خطوط هوایی بین المللی با این طیاره سترگ؛ به حیث جوان ترین پیلوت زن بونینگ ۷۷۷ در دنیا شناخته شد. هکذا با درآمد این پرواز ها؛ هزینه تحصیل برادر و خواهرش در خارج از کشور را بر عهده گرفت و برای والدینش یک خانه مسکونی با کلاس خریداری کرد...



دیویای سی ساله اکنون جوانترین فرمانده ی زن شرکت بویینگ در سرتاسر دنیاست و به آرزوی شور انگیز و آسمانی کودکی و تازه جوانی خود رسیده است. با این بزرگی و بزرگواری؛ وقتی برخورد کنندگانی با او؛ با شگفتی ازش می پرسند؛ که تو یا شما با این سن و سال و شاید شور و شیدایی دوشیزه گی و زنانه گی، پیلوت و آنهم کاپیتان پیلوت هوا پیمای غول پیکر بونینگ 777 استید؟!؛ تأثر ویژه ای بر میدارد.

منجمله همین تأثر را به ساده گی نمیشود ترجمه و تفسیر کرد و با کلماتی چند بیان و رفع و رجوع داشت.

آدمیان از هزاران سال پیش نیز؛ صاحب همین مغز و دماغ و سیستم عصبی و عاطفی ای گردیده بودند که امروزه از آن برخوردار اند. بنابراین میتوانند آرزو های خیال انگیز نامحدودی در سر بپرورانند و برای نیل برآن تلاش و تپش و مبارزه کنند.

ولی راه های و وسایل نیل به آرزو ها به معیار های جهانی امروز شناخته و در دسترس نبود، ابزار ها و فنون و تکنولوژی هایی که اینک بشریت به اختیار دارد؛ حتی در دو سه صد سال آنسوتر؛ اصلاً وجود نداشت. البته وفور و ترقی و تعالی دانش ها و ابزار ها و تکنولوژی های جدید و ایجاد شهر های عظیم دارای ساختمانها و صنایع و شهروندان فراوان؛ و فراهم شدن امکانات سیر و گشت آدمیان در فضا و غیره هنوز آرزو پردازی های انسانها را چند و چندین برابر میکند؛ معهداً وجود بیعدالتی های متعدد و فاحش در میان جوامع بشری و در میان فرد تا فرد آدمی؛ دامنه محرومیت های مایوس کننده و سردرگمی های درد انگیز و حتی جنون زای و مرگ آور را هم به مراتب گسترش داده است و این همه ضریب به آرزو نرسیدن احاد بشری را کم از کم در بخش هایی از دنیا حتی افزونتر از روزگاران پیشین گردانیده است.

در نتیجه شاخص های شگفتگی آرزو های انسانی بسیار لاغر و فقیر و برعکس نمود دار های سرکوفتگی آرزو ها و حتی امیال غریزی دم دست و پیش پا افتاده بشر که چه بسا با سایر جانوران و نباتات همگون میباشد؛ بسیار فربه و درشت و سهمگین و وخیم است.

در همین حال؛ اصل این است که چشم انداز های شگفتگی یا سرکوفتگی آرزو های آدمیان؛ دورنما های متقابل نیکبختی یا تباهی بشریت استند!

متأسفانه محرومیت ها و بیعدالتی های که سرکوفتگی آرزو ها و امیال مشروع و میسر بشری را باعث میگردند؛ در عین حال منجر به بدخیم و بدریخت تشکل کردن آرزو ها و امیال هم به ویژه در نسل

های نو یعنی کتله های عظیم کودکان و نوجوانان و جوانان میگردند. مثلاً تحت این شرایط جهنمی؛ جواندختران و جوانپسران همه به گونه "آنی دیویا" ها آرزوهایی از قماش بلند پروازی و آسمان نوردی در سر و دل نمی پروراندند و خاصاً تحت شرایط بد آموزی و بدفرهنگی؛ حتی جای چنان آرزومندی ها را حرص و جوش انتحار و خود کفانی و شهادت طلبی میگیرد که در حال حاضر بسیار هم گرفته است ولی سرمداران کج اندیش و کم خرد جهان؛ اغلب فقط بنا دارند که همه تموجات و سونامی هارا سرکوب نظامی و محوی فیزیکی نمایند!

به گمانم منحيث یک طرح مسئله؛ این کمترین؛ قبلاً گفتنی های شنیدنی و حقایق مجرب قابل ملاحظهء حیاتی مماتی را منجمله در مقاله «در فقر بینش و دانش؛ جوانان نیروی ویرانگری اند تا سازندگی» به همزیانان عزیز تقدیم داشته ام؛ بنده گوشی هم به حافظ دارم و در قید آن نیستم که از من؛ «کس شنید یا نشنید»!

ولی اگر شما خواستید؛ از جمله میتوانید آنرا درین نشانی بیابید:

<http://www.ariaye.com/dari11/siasi/eftekhar11.html>

قبای زندگانی چاک تا کی؟      چو موران زیستن در خاک تا کی؟

به پرواز آی و شاهینی بیاموز      تلاش دانه در خاشاک تا کی؟

(اقبال)

\*\*\*\*\*

1 - «گوهر اصیل آدمی» عنوان یک نمایش دراماتیک به هدف آشنایی جوانان به جهانشناسی علمی و سایننتفیک دوران کنونی است از نویسنده.

2 - دانشمند نامبردار روانشناسی و جامعه شناسی و متخصص بلند دست پرورش و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان؛ دکتر فرهنگ هلاکویی برنامه های آموزشی فراوانی در یوتیوب و سایت ها و نشریات دیگر دارد که غنیمت بزرگ علمی و گنجینه تعلیمی و تربیتی روشنگرانه و درمانگرانه میباشد؛ «زن و مرد؛ یعنی فقط مسئله جنسی» یکی از برنامه های وزین و ماندگار ایشان است که به گونه صوتی در یوتیوب قابل دسترس میباشد.